

**Islamic Law and Jurisprudence Studies**  
**Volume 16, Consecutive Number 36, Autumn 2024**  
**Issn: 2717-0330**

**Pages 285-314 (research article)**

**Journal Homepage: <https://feqh.semnan.ac.ir/>**

This is an Open Access paper licensed under the Creative Commons License CC-BY 4.0 license.

journal of  
Studies in Islamic Law & Jurisprudence



## **The supremacy of evidence over testimony**

**(criticism of the jurisprudential theory of the complementary function of documents in proving a lawsuit and the superiority of testimony over evidence)**

**Ehsanifar. Ahmad<sup>1\*</sup> - Hooshmand Firoozabadi. Hossein<sup>2</sup>** 

1: Faculty Member of the Judiciary Research Institute, Tehran, Iran (Corresponding Author): [ehsanifarahmad@gmail.com](mailto:ehsanifarahmad@gmail.com)

2: Faculty Member of the Department of Law and Social Jurisprudence, Research Institute of Hawza and University, Qom, Iran.

**Abstract:** Despite the existence of explicit Quranic evidence confirming the validity of documents-such as verse 282 of Surah Al-Baqarah-and the acknowledgment by some jurists of the credibility of documents, with some even prioritizing them over other means of proving a claim, the lack of independent probative value of documents in proving lawsuits has become a widely accepted theory in Imami jurisprudence. This jurisprudential theory, which supports this approach, denies the independent function of documents in proving claims, viewing them merely as complementary to other evidentiary means, and rejects their ability to serve as the sole and independent proof in legal disputes.

In this study, the aforementioned jurisprudential theory is referred to as the "Complementary Function Theory of Documents in Proving Lawsuits." A historical and analytical examination of juristic perspectives reveals that the assumptions and ingrained mental frameworks of jurists-shaped by the historical and geographical circumstances in which they lived, particularly the absence of a strong central government to regulate transactional relationships-played a significant role in the emergence of this theory. Naturally, in an era where a powerful state can effectively regulate such relationships, these assumptions should no longer influence jurisprudential interpretation and legal reasoning.

This article seeks to answer the question: What underlying assumptions have shaped the mindset of jurists to the extent that, despite strong Quranic evidence, the notion of denying the independent validity of documents has gained prominence? By explaining, analyzing, and evaluating the arguments supporting this theory, the study critically examines the role of these assumptions in shaping this jurisprudential perspective.

**Keywords:** Document, Complementary Function, Independent Function, Validity and Probative Value, Proof of Lawsuit.

- A. Ehsanifar; H. Hooshmand Firoozabadi (2024). The supremacy of evidence over testimony (criticism of the jurisprudential theory of the complementary function of documents in proving a lawsuit and the superiority of testimony over evidence), *Islamic Law and Jurisprudence Studies*, 16(36), 285-314.

[Doi: 10.22075/feqh.2023.29720.3508](https://doi.org/10.22075/feqh.2023.29720.3508)

فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی

سال ۱۶ - شماره ۳۶ - پاییز ۱۴۰۳

صفحات ۲۸۵-۳۱۴ (مقاله پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۴۰۱/۱۱/۱۶ - بازنگری ۱۴۰۲/۰۱/۱۵ - پذیرش ۱۴۰۲/۰۲/۱۳

## تفوق سند بر شهادت

(نقد نظریه فقهی کارکرد تکمیلی اسناد در اثبات دعوا و چیرگی شهادت بر سند)

احمد احسانی فر<sup>۱</sup> / حسین هوشمند فیروزآبادی<sup>۲</sup>

[ehsanifarahmad@gmail.com](mailto:ehsanifarahmad@gmail.com)

۱: عضو هیأت علمی پژوهشگاه فقه قضائیه، تهران، ایران (نویسنده مسؤل)

۲: عضو هیأت علمی گروه حقوق و فقه اجتماعی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران.

**چکیده:** علیرغم وجود ادله قرآنی صریح مبنی بر اعتبار سند نظیر آیه ۲۸۲ سوره بقره و تصریح برخی فقیهان به اعتبار سند و به ویژه، تصریح برخی به تقدم سند نسبت به سایر ادله اثبات دعوا، فقدان اعتبار و حجیت سند به عنوان یک دلیل مستقل برای اثبات دعوا به نظریه‌ای مشهور در فقه امامیه تبدیل شده است. نظریه فقهی که از این رویکرد پشتیبانی می‌کند با سلب کارکرد استقلالی از اسناد در اثبات دعوا، سند را صرفاً تکمیل کننده ادله دیگر دانسته و توانایی سند به عنوان دلیل منحصر و مستقل در اثبات دعوا را انکار می‌کند. نظریه فقهی مزبور در مقاله پیش رو با عنوان «نظریه تکمیلی اسناد در اثبات دعوا» شناخته می‌شود. ریشه‌یابی و علت‌یابی آراء و رویکردهای فقهی نشان می‌دهد که مفروضات و ارتکازات ذهنی فقیهان که ریشه در شرایط عصری و مکانی آنان دارد و ناشی از فقدان دولت مقتدر جهت نظم‌بخشی به روابط معاملاتی اشخاص در عصر و محل زیست آنان بوده است، در وصول به نظریه مزبور نقش حائز اهمیتی داشته است. طبیعی است که مفروضات مزبور در زمانه‌ای که دولت مقتدر توانایی نظم‌بخشی به این روابط را داراست، نتواند بر مسیر تفقه و استنباط نقشی ایفا کند. مقاله پیش‌رو در مقام پاسخگویی به این سؤال است که چه مفروضاتی در لایه‌های ذهنی فقیهان وجود داشته است که علیرغم وجود ادله متقن قرآنی، باعث شهرت فتوای عدم اعتبار استقلالی سند شده است. در مقاله پیش‌رو با تبیین و سپس تحلیل ادله این نظریه و ارزیابی و نقد آنها، نقش مفروضات مدنظر فقیهان در ارائه این نظریه مورد تفتیح قرار می‌گیرد.

**کلیدواژه:** سند، کارکرد تکمیلی، کارکرد استقلالی، اعتبار و حجیت، اثبات دعوا.

- احسانی فر، احمد؛ هوشمند فیروزآبادی، حسین (۱۴۰۳) تفوق سند بر شهادت (نقد نظریه فقهی کارکرد تکمیلی اسناد در اثبات دعوا و چیرگی شهادت بر سند)، مجله مطالعات فقه و حقوق اسلامی دانشگاه سمنان، شماره ۳۶، صفحات ۳۱۴-۲۸۵.

Doi: 10.22075/feqh.2023.29720.3508

## مقدمه

اعتبار سند رسمی در مقابل سایر ادله اثبات دعوا در سالیان بعد از انقلاب اسلامی دستخوش تحولات گوناگون گشت. قانون مدنی در ابتدا وقتی صحبت از تعارض مفاد سند رسمی و دیگر ادله اثبات دعوا مطرح می‌شد، به ویژه در تعارض میان سند و شهادت، بر تفوق سند رسمی بر دیگر ادله اثبات دعوا تاکید داشت؛ به نحوی که ماده ۱۳۰۹ قانون مدنی، شهادت را قابل معارضه با سند رسمی نمی‌دانست؛ لکن نظریه شماره ۸-۱۳۶۷/۸/۲۶۵۵ شورای نگهبان مبتنی بر اصل ۴ قانون اساسی، این ماده را به این علت که «شهادت بینه شرعی» را در مقابل سند فاقد اعتبار می‌دانست، خلاف شرع تشخیص داد و آن را نسخ کرد. از طرف دیگر، مواد ۱۳۰۶ الی ۱۳۱۱ قانون مدنی که قدرت اثباتی و دلالتی شهادت را محدود کرده بود نسخ گردید.

شورای نگهبان رویه خود را در کاستن از اعتبار سند رسمی تداوم بخشید و مواد ۲۲ و ۴۸ قانون ثبت اسناد و املاک کشور (مصوب ۱۳۱۰) را نیز مخالف با شرع تشخیص داد و اقدام به نسخ این مواد کرد. ماده ۲۲ قانون ثبت، ملکیت املاک را صرفاً برای کسی مورد شناسایی دولت قرار داده است که یا سند ملکیت در اختیار دارد و یا به وسیله ناقل قانونی با ثبت سند به وی منتقل شده است و یا از طریق ارث به نحو قهری انتقال یافته است. ماده مزبور اسناد عادی و سایر طرق اثبات دعوا را برای استناد در دادگاه‌ها و ادارات معتبر نمی‌دانست. این ماده نیز در نظریه شورای نگهبان، مورخ ۹۵/۸/۴، غیر شرعی اعلام شد و در نتیجه نسخ گردید. با این وجود، سند عادی و سایر ادله و طرق اثبات دعوا برای اثبات ملکیت املاک حائز اعتبار می‌گردد.

همچنین ماده ۴۸ قانون ثبت اسناد و املاک که سند عادی مربوط به معاملات املاک را در دادگاه‌ها و ادارات معتبر نمی‌دانست، مهر غیر شرعی دریافت کرد و توسط شورای نگهبان در نظریه مورخ ۹۵/۸/۴ نسخ گردید.<sup>۱</sup>

۱. ر.ک: نظر فقهای شورای نگهبان درباره مواد ۲۲، ۴۶، ۴۷ و ۴۸ قانون ثبت اسناد و املاک. [www.ekhtebare.com](http://www.ekhtebare.com)

نظام قضایی و قانونی مبتنی بر نظریات فوق نمی تواند سند رسمی را بر شهادت تفوق بخشد و در هر دعوا به نحو خاص باید مدلول شهادت و مدلول سند رسمی، به نحو مجزاً مورد بررسی و ارزیابی دادرس قرار گیرد و ترجیح و غلبه یکی بر دیگری، بر مبنای قوت دلالتی مدلول شهادت و سند رسمی صورت می گیرد؛ بگذریم از این که گاه در برخی نظریات نهادهای مشورتی تابعه شورای نگهبان، حتی اصل اعتبار و حجیت سند رسمی برای اثبات دعوا نیز انکار می شود؛ آنگونه که مجمع مشورتی فقهی شورای نگهبان در نظریه ای که پیرامون ماده ۶۲ قانون احکام دائمی برنامه های توسعه، مورخ ۹۵/۹/۳، ارائه می دهد، سند رسمی را بی اعتبار و فاقد حجیت برای اثبات دعاوی قلمداد می کند.<sup>۱</sup>

در نظام حقوقی و قضایی ایران، تا پیش از نسخ ماده ۱۳۰۹ قانون مدنی در سال ۱۳۶۷ و مواد ۲۲ و ۴۸ قانون ثبت اسناد و املاک در سال ۱۳۹۵ سند رسمی حائز بالاترین درجه اعتبار در میان ادله اثبات دعوا بود و بر سایر ادله چیرگی داشت. علیرغم وجود ادله قرآنی صریح و با دلالت بین مبنی بر اعتبار و حجیت سند به عنوان دلیل مستقل اثبات دعوا (بقره: ۲۸۲) و تصریح فقیهانی بسان محقق اردبیلی، فاضل کاظمی، صاحب جواهر، آیت الله گلپایگانی، آیت الله مکارم شیرازی و آیت الله هاشمی شاهرودی به اعتبار سند و به ویژه تصریح محقق اردبیلی به تقدم سند نسبت به سایر ادله اثبات دعوا، اما بسامد متکثر روایات مربوط به شهادت و عدم بکارگیری و استعمال سند در عصر تشریع که ناشی از فقدان سواد توده مردم آن زمان بود، فقدان اعتبار و حجیت سند به عنوان یک دلیل مستقل برای اثبات دعوا را به نظریه ای مشهور در فقه امامیه تبدیل کرده است. حاصل همین تفکر است که باعث می شود یک ماده از قانون مدنی و دو ماده از قانون

۱. رک: سامانه جامع نظرات شورای نگهبان به نشانی: <http://nazarat.shora-rc.ir/Forms/frmMatn>.

ثبت اسناد و املاک در نظریات شورای نگهبان و مجمع مشورتی فقهی آن نسخ گردد و حتی فراتر از آن، شهادت بر سند رسمی به نحو ضمنی تفوق یابد.<sup>۱</sup>

نظریه فقهی که از این رویکرد پشتیبانی می‌کند، با سلب کارکرد استقلالی از اسناد در اثبات دعوا، سند را صرفاً تکمیل‌کننده ادله دیگر می‌داند و توانایی سند به عنوان دلیل منحصر و مستقل در اثبات دعوا را انکار می‌کند. نظریه فقهی مزبور در مقاله پیش‌رو با عنوان «نظریه تکمیلی اسناد در اثبات دعوا» شناخته می‌شود.

این که اعتبار سند از پشتوانه قرآنی برخوردار است، لکن شهرت نظری و عملی بر فقدان اعتبار استقلالی سند است، جای این تأمل را در ذهن می‌گشاید که مفروضات و ارتکازات ذهنی که ناشی از شرایط عصری و مکانی فقیهان بوده است این رویکرد را در ذهن ایشان تقویت کرده و در مسیر تفقه و استنباط و اجتهاد ایشان تاثیر گذارده است. ریشه‌یابی و علت‌یابی آرا و رویکردهای فقهی نشان می‌دهد که مفروضات و ارتکازات ذهنی فقیهان که ریشه در شرایط عصری و مکانی آنان دارد و ناشی از فقدان دولت مقتدر جهت نظم‌بخشی به روابط معاملاتی اشخاص در عصر و محل زیست آنان بوده است، در وصول به نظریه مزبور نقش حائز اهمیتی داشته است. طبیعی است که مفروضات مزبور در زمانه‌ای که دولت مقتدر توانایی نظم‌بخشی به این روابط را داراست، نتواند بر مسیر تفقه و استنباط نقشی ایفا کند. مقاله پیش‌رو در مقام پاسخگویی به این سؤال است که چه مفروضاتی در لایه‌های ذهنی فقیهان وجود داشته است که علیرغم وجود ادله متقن قرآنی، باعث شهرت فتوای عدم اعتبار استقلالی سند شده است. در نوشتار پیش‌رو پس از مفهوم‌شناسی مختصر «بینه»، با تبیین و سپس تحلیل ادله این نظریه و ارزیابی و نقد آنها، نقش مفروضات مدنظر فقیهان در ارائه این نظریه مورد تنقیح قرار می‌گیرد.

لازم به ذکر است گرچه موضوع تقدّم سند بر شهادت و نقد ادله مخالفان این تقدّم قبلاً مورد بررسی قرار گرفته است (خروشی و دهقانی، ۱۳۹۹: ۸-۳۸) اما موضوع مقاله

حاضر اولاً، از جهت بررسی آراء متعدّد فقهی در خصوص قدرت اثباتی سند بصورت استقلالی و انضمامی و ثانیاً، از جهت نقد و بررسی ادله پشتیبان نظریه تکمیلی بودن سند و ثالثاً، از جهت ریشه یابی مفروضات و ارتکازات ذهنی فقیهان قائل به این نظریه (که متأثر از شرایط عصری آنان و ناشی از فقدان دولت مقتدر جهت تنظیم روابط معاملاتی اشخاص بوده است)، بدیع بوده و قبلاً مورد بررسی قرار نگرفته است.

### ۱- مفهوم شناسی «بینه»

بررسی این مطلب که واژه «بینه» که در ادله روایی به عنوان دلیل اثبات دعوا مطرح شده است، انحصار در شهادت شهود دارد و یا بر هر آن چه توانایی آشکار کردن موضوع (از جمله سند) را داشته باشد؛ شمول می یابد، بسیار حائز اهمیت است و بر آن آثار متعدّد فقهی و حقوقی بار می شود.

در حدیث مشهور نبوی: «أما اقصی بینکم بالبینات والأیمان»، بینه به عنوان یکی از ادله اثبات دعوا مطرح شده است (کلینی، ۱۴۲۹: ۴۱۴/۷) مفهوم شناسی و ماهیت شناسی واژه «بینه» نشان دهنده آن است که بسیاری از طرق و وسایل تحت شمول آن قرار گرفته و نمی توان آن را منحصر در دلیل شهادت دانست.

واژه «بینه»، صفت مشبّهه و ماخوذ از «بان - بین - بیاناً و تیباناً» می باشد که از حیث لغوی به معنای دلیل، حجّت قوی، برهان و دلالت واضح (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۵۷) می باشد. صاحب «القاموس الفقهی» پس از آن که لفظ بینه را در عبارات فقها بر معنای شهادت دو مرد حمل کرده است، به تفاوت بین استعمال واژه «بینه» در کلام فقیهان و استعمال این واژه در قرآن و روایات نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) و ادبیات صحابه اشاره می کند و معنای مطلق برای این واژه در نزد شارع در نظر می گیرد؛ معنایی که هر آن چه بتواند حق را روشن سازد دربرگیرد (سعدی، ۱۴۰۸: ۴۷)

بر این اساس بینه هر چیزی است که روشن گر واقعیت باشد و موضوع را تبیین و آشکار کند و مجهولی را ثابت نماید. بنابراین مراد از بینه در ادله روایی، مفهومی معادل

با دلیل و برهان و هر آن چه شأن اثباتی دارد می‌باشد که در واقع همان معنای لغوی بینه است. از اینرو، وقتی برای واژه بینه، حقیقت شرعی یا متشرعی ثابت نشده است، بر همان معنای لغوی خود - یعنی آن چه باعث تبیین موضوع می‌باشد - مستقر بوده و به حقیقت شرعی یا متشرعی انتقال نیافته است (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۴: ۱۹۳-۱۹۴) آیت الله خوئی در شرح واژه بینه می‌نویسد:

«برای واژه بینه نه حقیقت شرعی و نه حقیقت متشرعی اثبات نشده است و همانا در قرآن و روایات با همان معنای لغوی بکار برده شده است که عبارت است از چیزی که به وسیله آن چیز دیگر آشکار و اثبات می‌گردد» (خوئی، ۱۴۱۸: ۱/۳۱۷).

علت آن که شهادت در برخی از ادله روایی با عنوان بینه آورده شده است، به دلیل آن است که در عصر تشریح و در زمان ائمه معصومین (علیهم السلام)، به علت بی‌سوادی قاطبه مردم و رونق نداشتن کتابت در میان آنان، مهم‌ترین دلیل اثبات دعوا، شهادت بود. از همین رو، شهادت به عنوان مصداق غالب و اجلی در برخی روایات با عنوان بینه آورده شده است (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱: ۴۸/۲).

منطبق با قواعد اصولی، استعمال غالبی لفظ بینه بر معنای شهادت در عصر ائمه هدی (علیهم السلام) که به دلیل شیوع خارجی استفاده از این دلیل در محاکم و عدم امکان دسترسی به سایر ادله است، سبب انصراف واژه بینه در معنای شهادت نمی‌گردد و راه را برای تمسک به اطلاق واژه بینه مسدود نمی‌نماید. بر طبق قواعد اصولی، «عدم انصراف» یکی از مقدمات حکمت و شرط تمسک به اصله الاطلاق می‌باشد. انصراف از دو عامل ناشی می‌شود: گاه از کثرت و شیوع استعمال یک لفظ در یک معنا ناشی می‌شود. این انصراف مانع تمسک به اطلاق کلام می‌گردد و اساساً کلام در این حالت بر معنای مطلق ظهور نمی‌یابد. اما گاه انصراف از عاملی نظیر غلبه یکی از مصداق واژه در عالم خارج ناشی می‌شود. در این حالت، به دلیل وجود چنین غلبه‌ای، ذهن به محض بیان واژه مطلق به سمت همان مصداق خارجی متمایل می‌شود. این انصراف مانع تمسک به اطلاق کلام نمی‌باشد و ظهور کلام در معنای مطلق را از بین نمی‌برد. به همین دلیل

به این انصراف، انصراف بدوی گویند که با اندک تأملی می‌توان عدم وجود حقیقی انصراف را دریافت (مظفر، ۱۳۷۰: ۱۷۲/۱).

آن چه مدّعی فوق را تأیید می‌کند آنست که واژه بینه در قرآن بصورت مفرد در ۱۹ موضع و به صورت جمع «بینات» در ۵۲ مورد بکار رفته است. با وجود کثرت استعمال این واژه در قرآن، اما در تمام موارد مزبور در معنای لغوی خود یعنی دلیل، آن چه که به وسیله آن حقیقت اثبات می‌گردد، امر واضح و آشکار استعمال شده است (خوئی، ۱۴۱۸: ۳۱۷/۱؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱: ۴۶-۴۷/۲) این واژه در سایر مشتقات خود نظیر «مبینه»، «المبینات»، «المبین» و «المستین» نیز در آیات قرآن به وفور استعمال شده که حتی در یک مورد نیز به معنای شهادت نیامده و در تمامی این استعمالات در معنای لغوی خود به کار برده شده است (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱: ۴۷/۲). این نشان‌دهنده آن است که تمایل ذهن به سمت معنای شهادت به دلیل شیوع استعمال این واژه در معنای شهادت نبوده است، بلکه به دلیل اغلبی بودن استفاده از این مصداق در خارج چنین گرایشی پدیدار شده است.

برخی فقیهان به این مطلب تصریح کرده‌اند که لفظ بینه در معنی مطلق آن به نحو حقیقی به کار رفته و به معنی «آشکار کننده» می‌باشد. از منظر ملا احمد نراقی این امکان وجود دارد که واژه بینه صرفاً برای شهادت جعل نشده باشد؛ بلکه این واژه هر آن چه که قاضی در دادرسی و اصدار حکم برای روشن شدن حقیقت بدان محتاج باشد را شامل می‌شود. در نزد قاضی در ابتدای رسیدگی، همه عناصر پرونده مجهول است. شأن بینه همین است که مجهولات را عیان کند و پرده از خفاء و جهل از جلوی چشمان قاضی بردارد. از اینرو، هر آن چه بتواند چنین کارکردی داشته باشد و حجاب و پرده از جلوی دیدگان قاضی بزدايد و حق را آشکار سازد می‌تواند مصداقی از بینه شرعی قلمداد گردد (نراقی، ۱۴۱۵: ۹۴-۹۵/۱۷).



سید مرتضی پس از استناد به روایت «البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر»، اقرار و علم قاضی را نیز تحت شمول عنوان بینه قرار می‌دهد و اینگونه استدلال می‌کند که اگر اقرار و شهادت، بینه شرعی به حساب آمده‌اند، علم قاضی باید به طریق اولی بینه شرعی محسوب شود؛ چرا که علم قاضی بیش از اقرار و شهادت توانایی کاشفیت از واقع و آشکار کردن حقیقت را دارد (سید مرتضی، ۱۴۱۵: ۴۹۲-۴۹۳) همچنین سلار دیلمی، عنوان بینه را بر قسامه اطلاق کرده است (سلار دیلمی، ۱۴۰۴: ۲۳۲).

دو نکته از فتاوی فوق برداشت می‌شود. نکته نخست آن که وقتی بینه شامل دلایلی بجز شهادت، از قبیل اقرار، علم قاضی و قسامه شده است؛ در نتیجه می‌تواند شامل ادله دیگری بسان سند نیز بشود. نکته دوم که بسیار مهم تر از نکته اول است، استدلال سید مرتضی به شمول واژه بینه بر علم قاضی می‌باشد. از منظر او، بینه هرگونه دلیلی است که بتواند واقع را بنمایاند و کاشف از حق و پرده بردار از موضوع دعوا باشد. بر این اساس، او علم قاضی را نیز مشمول واژه بینه می‌داند. این استدلال قابل تسری به هر دلیلی است که از چنین قابلیت بر خوردار است. به یقین سند رسمی در روزگار ما، فراتر از همه دلایل دیگر توان کشف از واقعیت را دارد.

آیت الله خوئی در شرح واژه بینه در روایت «إنما أفضی بینکم بالبینات و الایمان» به صراحت، حصر بینه در معنای شهادت را ناصحیح دانسته و بر اطلاق و عموم این واژه در معنای دلیل و آن چه باعث استکشاف واقع می‌شود تاکید می‌نماید. او هدف از بیان این روایت را همان گونه که ائمه (علیهم السلام) بدان تصریح دارند، اینگونه تعلیل می‌کند که پیامبر (ص) و ائمه (ع) در قضاوت های خود به علم وجدانی که از مقام نبوت و امامت اخذ کرده‌اند، تکیه نمی‌کنند و با ادله خارجی به داوری بین مردم می‌پردازند (خوئی، ۱۴۱۸: ۳۱۷/۱-۳۱۸).

در میان حقوقدانان نیز توسعه در معنا و مصادیق بینه و شمول آن بر وسایل دیگری بسان سند، طرفدارانی دارد. برای مثال، استاد جعفری لنگرودی، در پاسخ به کسانی که

سند را ذیل عنوان بینه نمی‌گنجانند، بر وسعت و شمول عام واژه بینه تأکید داشته و یکی از مصادیق قطعی آن را سند می‌داند (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۸: ۷۵).

## ۲- دیدگاه فقها پیرامون اعتبار اسناد

در مورد اعتبار و حجیت سند به عنوان یکی از ادله اثبات دعوا سه دیدگاه در متون فقهی مطرح شده است. دیدگاه نخست قائل به اعتبار و حجیت سند برای اثبات تمامی موضوعات و دعاوی می‌باشد. در نتیجه، سند به لحاظ استقلالی توان اثبات دعوا را دارد (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۲۰۹/۱۲-۲۱۰؛ اردبیلی، بی تا: ۴۴۵؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۳۰۴/۴۰؛ فاضل کاظمی، بی تا: ۶۵/۳؛ گلپایگانی، ۱۴۱۳: ۱۲/۲-۱۳؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۱۴۵/۱ و ۳۶۶/۱ و ۱۴۱/۳؛ دفتر آیت الله هاشمی شاهرودی، شماره استفتاء: ۹۶۰۷۱۴، ۹۶/۳/۱۹). در واقع از منظر صاحبان این اندیشه، سند نیاز به دلیل دیگری برای تأیید و تقویت ندارد و مستقلاً می‌تواند اثبات کننده موضوع دعوا باشد. در میان فقیهان متأخر می‌توان محقق اردبیلی، صاحب جواهر و فاضل کاظمی را از قائلان به این دیدگاه به شمار آورد؛ و از معاصران، آیات عظام گلپایگانی، مکارم شیرازی و هاشمی شاهرودی از این اندیشه حمایت کرده‌اند. آیت الله مکارم شیرازی در نظریات مکرر به این دیدگاه تصریح می‌نمایند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۱۴۵/۱). برای مثال ایشان می‌گویند: «اسناد و نوشته‌های معتبر عقلایی چنان که در بالا گفته شد، حجّت شرعیّه است» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۳۶۶/۱). ایشان در پاسخ به استفتاء دیگری در مورد تعارض مفاد اسناد و مفاد شهادت، غلبه سند بر شهادت را مفروض می‌دانند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۱۴۱/۳). آیت الله هاشمی شاهرودی نیز با اعتقاد به این دیدگاه، قائل به تفوق مطلق سند بر جمیع ادله و طرق دیگر اثبات دعوا می‌باشند: «سؤال: ... در مقام تعارض سند رسمی با سایر ادله

کدام یک مقدم است؟ جواب: سند رسمی مقدم است» (دفتر آیت الله هاشمی شاهرودی، بخش استفتاء، شماره استفتاء: ۹۶۰۷۱۴، تاریخ پرسش: ۱۹/۳/۹۶).<sup>۱</sup>

اندیشه دوم، اعتبار سند را به نحو مطلق، در همه موضوعات و دعاوی مورد انکار قرار می‌دهد (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۲۲۴/۶-۲۲۵؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۱۷۶/۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ۴۵۷/۳). این اندیشه را می‌توان به سه نظر فرعی تبدیل کرد. نخستین نظر، سند را منضمّ به دلیل دیگر از قبیل شهادت مورد پذیرش قرار می‌دهد (ابن حمزه طوسی، ۱۴۰۸: ۲۱۴). بدین ترتیب، سند دلیل تکمیل کننده به شمار می‌آید و نه دلیل مستقلّ برای اثبات دعوا. نظر دوم، ضمن انکار کارکرد استقلالی سند، آن را در حدّ آلت، مقدمه و وسیله رهیافت و وصول به علم قاضی می‌دانند. منطبق با این رأی، سند صرفاً از مبادی شکل گیری علم قاضی به عنوان یکی از ادله اثبات دعوا محسوب می‌شود (آشتیانی، ۱۳۶۹: ۲۸۳). نظر سوم، سند را حتی فاقد دو کارایی مندرج در نظریات اول و دوم می‌داند و برای آن نه کارایی تکمیلی و نه کارکرد آلی و طریقی قائل است (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۲۴/۶؛ ابن برّاج طرابلسی، ۱۴۰۶: ۵۸۷/۲؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۱۷۶/۲؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۸۶/۴).

نظریه سوم، با تفصیل در موضوعات حقّ اللّهی و حقّ الناسی، اعتبار سند در موضوعات دسته نخست را نپذیرفته و اعتبار آن را در موضوعات دسته دوم مورد پذیرش قرار می‌دهد. تنها گوینده این نظر در فقه امامیه، ابن جنید اسکافی است (آشتیانی، ۱۴۲۵: ۷۰۷/۲).

نظریه ای که میان موضوعات حقّ اللّهی و حقّ الناسی تفصیل برقرار می‌کند، و همچنین نظریه ای که سند را به طور مطلق و در جمیع موضوعات و دعاوی فاقد اعتبار می‌داند و حتی آن را به عنوان دلیل تکمیلی یا آلی و طریقی نمی‌پذیرد، جایگاه درخوری

۱. بنابراین سخنانی از قبیل این که «سند رسمی و عادی هر دو در نگاه فقهی با توجه به تفاوت ماهوی آنان که در قانون و نظام و حتی نظام قضایی ایران به نحو صحیحی تبیین شده است، یکسان بوده و وصف رسمی و عادی نمی‌تواند به طور دقیقی موجب رجحان و امتیاز یکی بر دیگری شود» (ساجدی و امساک، ۱۴۰۰: ۲۹۰) غیر دقیق و ناشی از تتبع غیر کامل در کلام فقها می‌باشد.

را تحصیل نکرده و نتوانسته عامل جذب تعداد قابل توجهی از فقیهان باشد. دو نظریه ای که بیش از همه در آراء فقیهان خودنمایی می کند، نظریه کارکرد استقلال و نظریه کارکرد تکمیلی سند است.

این سخن که «مطابق با رویه فقها، آن چه بر کاغذ نگاهشته شده جز در مورد وصیت، از اعتبار شرعی برخوردار نیست» (ساجدی و امساک، ۱۴۰۰: ۲۹۹) ناشی از تتبع ناقص در آراء فقها می باشد.

از آنجا که در تحقیق پیش رو نظریه کارکرد تکمیلی و ادله و مبانی آن مورد نقد قرار می گیرد، در ادامه تحقیق، نخست مفاد این نظریه مورد واکاوی قرار گرفته و پس از آن ادله آن تبیین می شود سپس ادله مزبور مورد ارزیابی و سنجش قرار می گیرد.

### ۳- تبیین نظریه کارکرد تکمیلی اسناد در اثبات دعوا

نظریه کارکرد تکمیلی اسناد در اثبات دعوا، سند را به عنوان دلیل مستقل مورد پذیرش قرار نمی دهد و آن را به انضمام دلیل دیگر، بسان شهادت معتبر می داند؛ در واقع آن چه دلیل اثبات دعوا است، شهادت می باشد و سند تنها می تواند مکمل آن باشد؛ نه آن که خود به عنوان دلیل مستقلی در اثبات دعوا ملحوظ گردد. بر مبنای این نظریه، سند به تنهایی نمی تواند نشانه تحقق عقد ثبت شده در آن باشد.

از اینرو، قاضی نمی تواند تنها به استناد آن حکم به مالکیت صاحب سند یا زوجیت و مانند آن بدهد، مگر آن که برای وی از این طریق علم حاصل شود که در این صورت، قاضی می تواند به مقتضای علم خود عمل کند. در این حالت، سند جزو مقدمات و مبادی شکل گیری علم قاضی تلقی می شود، نه این که خود سند به عنوان دلیل مستقلی قابل استناد و قابل احتجاج باشد (خمینی، ۱۴۲۲: ۷۴/۳-۷۵).

آیت الله منتظری نیز بر همین منوال پاسخ داده است. ایشان در پاسخ به سؤالی در این رابطه می فرماید: «مفاد اسناد اگر موجب علم نشود نمی تواند دلیل باشد» (منتظری، بی تا: ۴۹۸/۲).

آیت الله بهجت نیز نظیر همین پاسخ را ارائه کرده است. ایشان در پاسخ به استفتائی می‌فرماید: «سند، اعتبار شرعی ندارد، مگر در صورتی که موجب اطمینان شود» (بهجت، ۱۴۲۸: ۲۱۰/۳).

پیش از آن که وارد ادله این نظریه شویم، باید به این مطلب اذعان کرد که اسناد رسمی به طور نوعی و عادی منجر به علم یا اطمینان و ظن متآخم به علم می‌گردد. بنابراین حتی بر اساس فتوای امام خمینی و سایر فقیهان همفکر ایشان نیز نمی‌توان اعتبار و حجیت سند رسمی را مورد خدشه قرار داد؛ چراکه این دسته از فقیهان در جایگاه فقهائی خویش که موظف به بیان حکم شرعی هستند و باید شناخت موضوع را به مکلفان بسپارند، تشخیص این مطلب که آیا سند رسمی مفید علم است یا خیر را به مکلفان واگذار کرده‌اند. تدقیق در موضوع شناسی و ماهیت شناسی سند رسمی نیز این مطلب را به اثبات می‌رساند که عرفاً و غالباً علم عادی و نوعی منطبق با مفاد سند رسمی ایجاد می‌شود. بنابراین نمی‌توان فتوای امام خمینی را دلیل بر بی اعتباری سند رسمی بشمار آورد؛ همانگونه که مجمع مشورتی فقهی شورای نگهبان در اظهار نظر خویش در مورد ماده ۶۲ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه، مورخ ۹۵/۹/۳، با استناد نادرست به این فتوا ادعای عدم اعتبار و حجیت سند رسمی را می‌نماید.<sup>۱</sup> حال آن که در فتوای مزبور ادعای بی اعتباری مطلق سند رسمی نشده است؛ بلکه سند وسیله و مقدمه شکل‌گیری علم قاضی دانسته شده و موضوع شناسی و ماهیت شناسی سند رسمی به مکلفان واگذار شده است.

شورای نگهبان در عین حال که سند رسمی را یکی از ادله اثبات دعوا می‌داند، اما چیرگی دلیلیت و اعتبار آن را در مقابل شهادت مردود می‌داند. این نظریه در فقه بر مبانی و ادله ای ضعیف و نااستوار تکیه دارد که در ادامه تحقیق، ضمن پنج دلیل مورد واکاوی و نقد قرار می‌گیرد.

۱. ر.ک: سامانه جامع نظرات شورای نگهبان <http://nazarat.shora-rc.ir/Forms/frmMatn>

**۴- نقد ادله نظریه کارکرد تکمیلی اسناد و چیرگی شهادت بر سند**  
جهت اثبات نظریه کارکرد تکمیلی ادله ای ارائه گردیده است که آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

### دلیل اول: مبنای تبعّدی در اعتبار ادله اثبات دعوا

نخستین دلیلی که بر نظریه کارکرد تکمیلی اسناد در اثبات دعوا دلالت می‌کند، مبنای تبعّدی در حجّیت و اعتبار ادله اثبات دعوا می‌باشد. با این حال، مبنای ملاک حجّیت و اعتبار ادله اثبات دعوا طریقیت و کاشفیت آنها از واقع و نزدیکی آنها به علم می‌باشد. با این حال، پاره ای از فقیهان، مبنای ملاک حجّیت و اعتبار ادله اثبات دعوا را تبعّد محض دانسته‌اند و بر مبنای این مناطق، ادله حاوی ظنّ متّاحم به علم از قبیل سند را حجت نمی‌دانند؛ چراکه از منظر اینان، ظنّ آوری یا علم آوری ملاک حجّیت ادله اثبات دعوا نیست؛ بلکه ملاک، تبعّد محض نسبت به طرق و وسایلی است که شارع آن را جعل کرده است. منطبق با این مبنای، شهادت به علت آن که از حظّ جعل شرعی بهره مند است بر هر دلیل دیگری برتری دارد، حتی اگر آن دلیل مفید ظنّی قوی تر از شهادت و یا مفید ظنّ متّاحم به علم باشد (طباطبائی، ۱۴۱۸: ۲۱۴/۱۵؛ قمی، ۱۴۱۷: ۳۰۳/۵).

برتری شهادت بر سند رسمی را می‌توان در نظریه شورای نگهبان در ابطال ماده ۱۳۰۹ قانون مدنی مشاهده کرد که از فتوای برخی فقیهان معاصر نظیر آیت الله منتظری تبعیت شده است. در استفتائی از آیت الله منتظری، سؤالی بدین ترتیب پرسیده شد: «در صورت تعارض مفاد اسناد با شهادت شهود و یا دیگر ادله، کدام دلیل معتبر است؟». ایشان در پاسخ می‌گویند: «مفاد اسناد اگر موجب علم نشود نمی‌تواند دلیل باشد؛ بر خلاف شهادت که اگر طبق ضوابط شرعی باشد معتبر می‌باشد و حصول علم شرط نیست» (منتظری نجف آبادی، بی تا: ۴۹۸/۲). مبنای این فتوا که در نظریه شورای نگهبان نیز منعکس شده است، تبعّدی بودن اعتبار ادله اثبات دعوا می‌باشد.

### ارزیابی و نقد

در نقد دلیل فوق باید به اقوال بسیاری از فقیهان اشاره کرد که بر طریقی بودن شهادت تاکید نموده و تعدی بودن آن را رد کرده اند. برای مثال، استفتائی از آیت الله مکارم شیرازی بدین صورت پرسیده شد: «آیا در مقام صدور حکم، بینه طریقی است یا موضوعیت دارد؟ در صورتی که موضوعیت داشته باشد، اگر با علم قاضی تعارضی پیدا کند، تکلیف چیست؟». ایشان در پاسخ می گویند: «بینه طریقی است و اگر قاضی از طریق حسّی یا قریب به حسّ، یقین بر خلاف آن پیدا کند، بینه از درجه اعتبار ساقط می شود» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۲/۲۲۰-۲۲۱). برخی فقیهان نیز در برگزیدن مبنا تردید دارند. برای مثال، صاحب ریاض، بحث را بر طبق هر دو مبنا مطرح کرده است و اینگونه ابراز نموده که اگر مبنای اعتبار شهادت، ظنی است که از کلام شهود برمی خیزد، سند نیز معتبر است؛ اما اگر مبنای اعتبار شهادت، جعل شرعی است، سند دلیل معتبری نخواهد بود (طباطبائی، ۱۴۱۸: ۱۳۶/۱۵).

قانون مجازات اسلامی به عنوان آخرین اراده قانونگذار نیز با قاطعیت، نظریه تعدی بودن پذیرش شهادت را در ماده ۱۸۷ مردود می داند و آن را تنها طریقی بر کشف واقع می داند. از همین رو، در شرایطی که قاضی از طریق و وسیله دیگری علم به خلاف مفاد شهادت پیدا کرد باید شهادت را کنار گذاشته و به ادله علم آور عمل نماید.

علاوه بر فتاوی فقهای و مواد قانونی فوق که گواه روشنی در بطلان نظریه تعدی بودن ادله اثبات دعواست، نظریه مزبور به چند دلیل در اوج ضعف و نارسایی است:

اولاً، ظن متآخم به علم، علم نوعی و عرفی به شمار می آید و سبب حصول این علم نیز آزاد بوده و مقید به جعل شارع نیست. علم نیز حجیت ذاتی دارد و چه شارع بخواهد و آن را به عنوان یکی از ادله اثبات دعوا جعل نماید و چه شارع نخواهد و آن را به عنوان یکی از ادله اثبات دعوا نگمارد، نمی توان حجیت علم که ذاتی آن است را از آن سلب کرد.

ثانیاً، فقیهانی که ادله حاوی ظن متآخم به علم را حجت نپنداشته اند، خود به مبنای خویش در حجیت ادله اثبات دعوا تصریح کرده و «تعبد محض» را ملاک حجیت

قلمداد کرده اند. وجوب عمل به قول شاهد با مبنای اعتبار تبعیدی ادله اثبات دعوا سازگار است؛ چراکه منطبق با این مبنا، وثوق حاصله تأثیری در اعتبار شهادت و قبول آن از سوی قاضی ندارد؛ در حالی که برحسب مبنای طریقیّت ادله اثبات دعوا، ملاک قبول، وثوق حاصل از شهادت است. برای مثال، شهید اول به تبعیدی بودن صدور حکم بر مبنای مفاد شهادت تصریح کرده است (شهید اول، ۱۴۱۷: ۷۸/۲). محقق قمی بعد از آن که نظر شهید ثانی را نقل کرده که شهید، ادله حاوی ظنّ متأخم به علم را بر شهادت شهود که دلیل ظنّ آور است برتری می‌بخشد، به نظر او انتقاد کرده و ملاک حجّیت ادله را تعبّد محض دانسته است (قمی، ۱۴۱۷: ۳۰۳/۵). همچنان که صاحب ریاض، ملاک و مناط قضاوت بر مبنای شهادت را نه افاده ظنّ، بلکه خصوصیت موجود در خود شهادت می‌داند (طباطبائی، ۱۴۱۸: ۲۱۴/۱۵).

هدف و مراد فاضل مقداد که برتری دادن شهادت بر ادله علم آور را مخالف با حکمت شارع می‌داند نیز مقابله با همین طرز تفکر، یعنی تعبّد محض بوده است (فاضل مقداد، ۱۴۰۴: ۲۴۲/۴). در واقع، تعبّد محض ورزیدن نسبت به روایات موجود در باب ادله اثبات دعوا، سر از احکام غیر عقلانی و دور از حکمت درمی‌آورد که هیچگاه با نظام تشریح احکام که بر مبنای عقل و حکمت استوار بوده سازگار نمی‌نماید؛ چراکه هیچ یک از روایات مزبور حکم تأسیسی خاصی را بیان نکرده‌اند و همگی بر مبنای سیره و روش عقلا بیان شده‌اند و امضای شارع بر مبنای اعتبار ادله اثبات دعوا در نزد خردمندان بوده است.

همچنین باید از صاحب ریاض سؤال کرد که شهادت چه خصوصیت خاصی دارد که شارع آن را یکی از ادله اثبات دعوا قرار داده است؟ صاحب ریاض، خود به این سؤال پاسخی نداده است. همین قدر که او از خصوصیتی در درون شهادت سخن می‌راند و به نوع خصوصیتش در مقابل سایر ادله اثبات دعوا اشاره نمی‌کند، نشان از آن دارد که خصوصیت موجود در شهادت را برای آدمی غیر قابل درک دانسته که شارع با جعل



شهادت به عنوان یکی از ادله اثبات دعوا ما را از وجود خصوصیتی خاص آگاه می‌سازد. این استدلال صاحب‌ریاض بازگشت به همان نظام تبعّد محض دارد که محقق قمی آن را به صراحت مبنای اعتبارسنجی ادله اثبات دعوا قلمداد کرده است (قمی، ۱۴۱۷: ۵/۳۰۳). با این حال، به وجدان روشن می‌گردد که شهادت هیچ خصوصیت خاصی ندارد، جز آن که عقلاً گواهی دو شخص عادل به طور نوعی و عرفی این ظن را در انسان نسبت به اثبات موضوع گواهی می‌آفریند و آن چه مناط جعل شرعی شهادت بوده است نیز همین ظن آور بودن عرفی و نوعی می‌باشد.

با این همه، حتی اگر گفته شود مبنای اعتبار ادله اثبات دعوا، تبعّد محض به جعل شرعی است، باز هم نه تنها اعتبار و حجّیت سند تقلیل نمی‌یابد، بلکه اعتبار و حجّیت آن و تفوق آن بر سایر ادله اثبات دعوا احراز می‌شود؛ چراکه اولاً، آیه ۲۸۲ سوره مبارکه بقره به تصریح محقق اردبیلی و فاضل کاظمی، جعل شرعی سند به عنوان یکی از ادله اثبات دعوا می‌باشد (اردبیلی، بی تا: ۴۴۵؛ فاضل کاظمی، بی تا: ۳/۶۵)؛ و ثانیاً، سایر ادله اثبات دعوا، هیچ یک به میزان سند در کتاب الهی مورد اهتمام و تاکید قرار نگرفته و بر اصرار نسبت به تدوین آن مبالغه نشده است. ظاهر این حدّز مبالغه، دالّ بر تفوق اعتبار سند نسبت به سایر ادله اثبات دعوا می‌باشد. از اینرو، مبنای برگزیده شورای نگهبان نه تنها باعث عدول از سند به عنوان یکی از طرق و ادله اثبات دعوا نمی‌گردد، بلکه باعث تفوق سند بر دیگر ادله اثبات دعوا نیز می‌شود.

### دلیل دوم: ادعای حصری بودن ادله اثبات دعوا

بر مبنای تبعّدی بودن ادله اثبات دعوا، دلیل اثبات دعوا منحصر در ادله ای است که شارع بانصّ خاص بر دلیلیّت آنها تصریح کرده است. شهید ثانی یکی از ادله قائلان به عدم اعتبار سند را ادعای اجماع بر حکم دادن بر طبق دو دلیل شاهد و سوگند در خبر نبوی می‌داند (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۴/۱۴). در واقع، ادله اثبات دعوا تنها در دو دلیل منحصر شده و به دلیل دیگری بسان سند تسرّی نیافته است. مراد از خبر نبوی در کلام شهید ثانی، روایت مشهور «انما أفضی بینکم بالبینات و الایمان» (کلینی، ۱۴۲۹: ۷/۴۱۴)

می‌باشد. در این روایت، از واژه «انما» استفاده شده که از حیث دستوری، دلالت بر حصر می‌نماید و به همین علت، چنین برداشت شده که ادله اثبات دعوا منحصر در شاهد و سوگند می‌باشد.

### ارزیابی و نقد

سه اشکال بر ادعای حصری بودن روایت وارد است: اشکال نخست آن که طبق آن چه که در بحث مفهوم شناسی واژه «بینه» در ابتدای این تحقیق ارائه گردید، بینه واژه ای عام و مطلق بوده که هرگونه وسیله و ابزاری که بتواند در راستای کشف واقع کمکی بنماید را شامل می‌شود.

اشکال دوم آن که اساساً پیامبر در مقام احصاء ادله اثبات دعوا نیستند، بلکه در مقام بیان این مطلب می‌باشند که از علم غیب خویش برای قضاوت و صدور حکم استفاده نمی‌کنند. این مطلب را می‌توان از ادامه روایت به خوبی دریافت؛ چرا که پیامبر (ص) بعد از آن که ادله خارجی را مبنای روش خویش در قضاوت و صدور حکم می‌دانند، به این نکته توجه می‌دهند که بعضی از افراد ممکن است با چرب زبانی به دلیل خارجی غیرواقعی تمسک جویند و به کمک آن دلیل، حکم قاضی را برای تصاحب مال اخذ نمایند: «وَبَعْضُكُمْ أَلْحَنُ بِحُجَّتِهِ مِنْ بَعْضٍ فَأَيُّمَا رَجُلٍ قَطَعْتُ لَهُ مِنْ مَالِ أَخِيهِ شَيْئًا فَإِنَّمَا قَطَعْتُ لَهُ بِهِ قِطْعَةً مِنَ النَّارِ: پس هر کس که با ادله خارجی غیرواقعی از من حکمی بر علیه شخص دیگر گرفت و با آن حکم، مال شخص دیگر را تصاحب کرد، قطعه ای از جهنم را تصاحب کرده است». با توجه به این قسمت از روایت، روشن می‌گردد که منظور از قضاوت با ایمان و بینات، نه حصر ادله، بلکه روش قضاوت کردن با ادله خارجی و نه ادله غیبی می‌باشد.

اشکال سوم به نظریه حصر ادله آن که حصر در روایت فوق، حصر اضافی است، نه حصر حقیقی؛ در غیر این صورت، اقرار نیز که در این روایت به عنوان دلیل اثبات دعوا

مطرح نشده است نباید در زمره ادله قرار گیرد؛ حال آن که به اجماع فقیهان اقرار یکی از ادله اثبات دعوا می‌باشد.

محمد مصطفی الزحیلی از قول برخی از فقیهانی که این مبنا را برگزیده اند این گونه نقل می‌کند که اعتباربخشی به سند به عنوان یکی از ادله اثبات دعوا به منزله تشریح و بدعت در دین محسوب می‌شود؛ چراکه در این صورت وسیله ای که خارج از ادله شرعی بوده است به داخل ادله اثبات دعوا آورده می‌شود. الزحیلی این نظر را با این ایراد مواجه می‌داند که با این حجم از آیات و اخباری که توصیه به نگارش علوم و توصیه به نگارش معاملات، وصیت‌ها، وقف‌ها و قرض‌ها می‌کنند و با توجه به مکاتبات همیشگی پیامبر و خصوصاً براساس آیه ۲۸۲ سوره بقره، واقعاً عجیب است که اعتبار سند را تشریح و بدعت بدانیم و یا حتی آنرا از حوزه ادله اثبات دعوا خارج بدانیم (الزحیلی، ۱۴۰۲: ۴۲۵).

### دلیل سوم: احتمال تحریف، تزویر و جعل اسناد

با توجه به آیه ۲۸۲ سوره مبارکه بقره که اعتبار و حجیت سند را به عنوان یکی از ادله اثبات دعوا جعل نموده است، سؤال مهمی که پیش روی محقق قرار می‌گیرد آن است که چگونه با وجود ظهور و دلالت بین موجود در این آیه، برخی فقیهان اعتبار و حجیت سند را نادیده انگاشته و بر فقدان دلالت آن سخن رانده اند؟ با وجود دستور صریح موجود در این آیه بر لزوم تنظیم سند برای معاملات و تأکیدات مکرر بر آن، مسأله دیگری باید باعث نگرانی برخی فقیهان و سوء ظن آنان به اعتبار سند شده باشد. در فقه امامیه، محقق اردبیلی به خوبی به این نگرانی پی برده و دلیل اصلی سوء ظن فقیهان را کاوش نموده است. دغدغه اصلی فقیهان از منظر محقق اردبیلی این است که مبدا سندی با اعمال تزویر و دسیسه، تحریف و جعل شوند و در نتیجه از اصالت بیفتند. این سند قابلیت استناد و انتساب به تنظیم کنندگان، متعهدان و متعاملین را ندارد و نمی‌توان مفاد آن را حاوی اراده‌ها، مقاصد، تراضی، تبانی و توافق ایشان به شمار آورد (اردبیلی، بی تا: ۴۴۵؛ اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱۲/۲۰۹؛ آشتیانی، ۱۴۲۵: ۲/۷۰۸). وقتی اسناد با

احتمال بروز این خطرات مواجهند و نمی‌توان آنها را نسبت به این خطرات مصون سازی کرد، نمی‌توان اعتبار آن را به عنوان یکی از ادله اثبات دعوا مورد پذیرش قرار داد؛ زیرا هرگاه احتمال عدم دلالت دلیلی وجود داشته باشد، امکان استدلال به وسیله آن دلیل نیز از بین می‌رود (الزحیلی، ۱۴۰۲: ۴۲۳).

### ارزیابی و نقد

فقیه معاصر عامه، محمد مصطفی الزحیلی دلیل فوق را به چند دلیل ضعیف و ناکافی برای انکار اعتبار سند دانسته است. دلیل نخست آن که، تزویر و مشابهت سازی و جعل اسناد چندان فراگیر نیست که بتوان اسناد را به کلی نامعتبر پنداشت. دلیل دوم آن که، در شهادت و سوگند نیز احتمال تزویر و کذب وجود دارد؛ با این وجود شارع این وسایل را به عنوان ادله اثبات دعوا مورد پذیرش قرار داده است؛ حال آن که بروز تزویر و کذب در شهادت بسیار بیشتر از سند اتفاق می‌افتد. دلیل سوم آن که، کشف تزویر و جعل برای اهل فن و تخصص دشوار نیست (الزحیلی، ۱۴۰۲: ۴۲۳-۴۲۴). همه احتمالاتی که راجع به دست بردن در سند یا جعل و تزویر در آن مطرح شده، در روزگار کنونی هم می‌توان از بروز آنها ممانعت به عمل آورد، و هم قابل شناسایی است. پس مانع مزبور در زمانه ما منتفی است. استاد جعفری لنگرودی در مواضع متعدد از تالیفات خویش احتمال تزویر، جعل، دسیسه، وضع، قلب، تحریف و تصحیف را عامل اصلی بدبینی به سند در طول تاریخ فقه دانسته اند و وقتی ریشه این بدبینی در روزگار کنونی زده شده، دیگر وجهی برای بدبینی باقی نمی‌ماند (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۸: ۷۲). ایشان در جایی می‌نویسد: «علت این که در صدر اسلام به سند عادی به عنوان دلیل مستقل نگاه نکرده‌اند این بود که سواد خواندن و نوشتن محدود بود و امکان نداشت که با جعل با استفاده از نظر کارشناسان ماهر خط در هر دادگاه مبارزه صورت گیرد. امروزه که خطوط میخی دوهزار و پانصد سال قبل را می‌خوانند از عهده تشخیص جعل در اسناد به خوبی برمی‌آیند» (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۸: ۷۴).

محقق اردبیلی در کتاب «زیده البیان» بعد از آن که اعتبار سند را به عنوان یکی از ادله اثبات دعوا بر مبنای آیه ۲۸۲ سوره بقره می‌پذیرد، به فتوای برخی فقیهان مبنی بر عدم اعتبار سند اشاره کرده و این فتوا را بر مبنای احتمال ورود تحریف و تزویر در اسناد می‌داند؛ حال آن که شرط صحّت استناد به سند به عنوان یکی از ادله اثبات دعوا آن است که مصون از این تغییرات و تزویرات باشد. محقق اردبیلی آنگاه رأی واقعی فقیهانی که به انکار اعتبار سند پرداخته‌اند را این گونه بیان می‌دارد که سند به صورت اجمالی و مشروط معتبر است و شرط اعتبارش نیز آن است که مصون از خطرات احتمالی گردد (اردبیلی، بی تا: ۴۴۵). ایشان در کتاب «مجمع الفوائد و البرهان» به این مطلب تصریح می‌کند که هیچ یک از فقهای امامیه در حالتی که با تمسک به قرآنی بتوان علم به اصالت سند پیدا کرد و احتمال تغییر، تحریف، جعل و تزویر را در مورد اسناد از بین برد، منکر اعتبار و حجّیت سند برای آن که بتواند دلیل اثبات دعوا قرار گیرد، نشده‌اند؛ بلکه فقیهان قائل به فقدان اعتبار سند، عدم اعتبار را مقید به وضعیتی دانسته‌اند که نتوان احتمال تزویر را از بین برد؛ و الا در حالت عدم تزویر و اطمینان خاطر نسبت به اصالت سند، هیچ فقیهی منکر اعتبار سند نمی‌باشد (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱۲/۲۱۰).

در زمانه کنونی که دفاتر اسناد رسمی با وضع ناظران متعدد دولتی و غیر دولتی تحت نظارت و رصد فعالیت قرار دارند، احتمال جعل، تحریف، قلب، وضع در اسناد رسمی به شدت اندک است. از این رو دغدغه همیشگی و البته قابل اعتنای فقیهان، در حال حاضر تقریباً فاقد محمل است. نمی‌توان فتوای نهایی فقیهان در مورد عدم اعتبار سند را بدون ملاحظه علل، مبانی، رویکردها، ریشه‌ها و جهات پیرامونی آن از حیث زمان و مکان در نظر گرفت. بلکه تحلیل این فتوا باید با ملاحظه موارد مذکور صورت گیرد. در این صورت، وقتی می‌توان مانع بروز علت اصلی سوء ظن فقیهان به اسناد مکتوب گردید و جلوی موانع پذیرش اعتبار آن را گرفت، به راحتی می‌توان فتوای فقیهان را تغییر یافته تلقی کرد؛ کاری که محقق اردبیلی، فقیه قرن ۱۰، قرن‌ها پیش از این انجام داد و وقتی نگرانی فقیهان در مورد اعتبار سند را مشاهده کرد، به تحلیل این رأی و علل

و ریشه های آن پرداخت و نهایتاً نظر فقیهان دیگر را اینگونه تحلیل کرد که اگر اسباب و وسایلی بتوانند مانع تزویر و تحریف در متن اسناد شوند، آنگاه همه فقیهان بر اعتبار اسناد تصریح می کنند.

### دلیل چهارم: احتمال تنظیم سند بدون داشتن اراده

از دیگر دلایلی که برخی فقیهان در رد اعتبار و حجیت سند به عنوان یکی از ادله اثبات دعوا مطرح کرده اند آن است که گاه مکتوبات بدون داشتن قصد و اراده جدی نگاشته می شوند. برای مثال، در جایی که شخص در حال تمرین خط و خوشنویسی است و یا در حال تعلیم خط به دیگری است و یا از روی هزل و عبث به نگاشتن می پردازد، قصد و اراده نسبت به مفاد آن چه می نویسد ندارد. بدون قصد و اراده نیز نمی توان شخص را ملزم به مفاد نگاشته های خویش کرد. از آنجا که این احتمال در مکتوبات وجود دارد، نمی توان اسناد را به عنوان دلیل اثبات دعوا مورد پذیرش قرار داد (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۲۰۹/۱۲؛ آشتیانی، ۱۴۲۵: ۷۰۸/۲؛ آشتیانی، ۱۴۲۵: ۷۱۱/۲).

### ارزیابی و نقد

این دلیل نیز بمانند دلیل قبل، حتی در مورد اسناد عادی نیز ضعیف است و در اسناد رسمی، محال بوده و امکان وقوعی ندارد. اولاً، اصل بر جدیت است و نمی توان برای استثنائات حکم کلی صادر کرد. ثانیاً، در اسناد رسمی که امروزه در دفاتر اسناد رسمی تدوین می شود، تقریباً هیچگاه چنین اتفاقی رخ نمی دهد. ثالثاً، همان طور که محقق اردبیلی اظهار نمود، اگر بتوان با قرائنی اراده جدی نگارنده را ثابت کرد، هیچ اشکالی بر اعتبار سند به عنوان یکی از ادله اثبات دعوا وارد نیست و هیچ یک از فقیهان نیز چنین سندی را نامعتبر نمی دانند (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۲۰۹/۱۲-۲۱۰).

محقق آشتیانی در رد این دلیل چنین ابراز می دارد که بنای عقلا آن است که همان اصولی را که در باب الفاظ به کار می برند، در باب مکتوبات نیز بکار می برند. همان طور که عقلا در باب الفاظ به ظواهر کلام اعتماد می کنند، در مکتوبات نیز به ظواهر عبارات

اعتماد می‌کنند و به احتمال عدم وجود قصد و اراده در نویسنده توجهی نمی‌کنند (آشتیانی، ۱۴۲۵: ۷۱۲/۲-۷۱۳).

آیت الله گلپایگانی پس از بحث مفصل پیرامون اعتبار سند، نهایتاً به این نتیجه می‌رسد که اگر تفاوت بین لفظ و نوشته مورد ملاحظه قرار گیرد و همچنین آن چه باعث تردید در اعتبار سند شده است نیز مورد ملاحظه قرار گیرد، می‌توان اعتبار و حجیت سند را بدست آورد. ایشان تنها دو احتمال را باعث تردید در اعتبار سند می‌داند: احتمال نخست، دروغ بودن مفاد سند است و احتمال دوم نیز اشتباه یا عدم قصد در تنظیم سند می‌باشد. ایشان هر دو احتمال را مردود می‌داند؛ چراکه اولاً، فرض بر وثاقت نویسنده سند است و با این فرض، احتمال اول یعنی دروغ بودن مفاد سند رد می‌شود. ثانیاً، اصل بر عدم اشتباه و همچنین اصل بر وجود قصد و اراده در تنظیم سند می‌باشد و با این اصل، احتمال دوم نیز رد می‌شود.

آیت الله گلپایگانی آن‌گاه به تفاوت‌های بین لفظ و نوشته می‌پردازد. بررسی تفاوت‌ها بدین منظور است که روشن شود چرا برخی فقیهان الفاظی که شهود در شهادت خویش بیان می‌کنند را معتبر می‌دانند، ولی مندرجات سند را نامعتبر تلقی می‌کنند. چه تفاوتی بین لفظ و نوشته وجود دارد که موجب و سبب این تفاوت در اعتبار شهادت و سند شده است؟ ایشان معتقد است که تنها یک تفاوت بین لفظ و نوشته وجود دارد و این تفاوت نیز اقتضای تفاوت بین حکم لفظ و نوشته را نمی‌نماید. تفاوت آن است که ممکن است سند مشابهت‌سازی و جعل شده باشد و این احتمال در لفظ وجود ندارد. این احتمال نیز با تشخیص خطّ توسط اهل فنّ قابل زدودن است؛ چراکه اهل فنّ می‌توانند با تشخیص خطّ متوجه شوند که آیا سند، اصیل است یا مشابه‌سازی شده است. آنگاه آیت الله گلپایگانی به احتمال تزویر در سند اشاره می‌کند و در پاسخ به آن چنین ابراز می‌نماید که همین احتمال در مورد لفظ نیز وجود دارد، با این حال فقیهان به اعتبار لفظ نظر داده‌اند. با این حساب نمی‌توانند اعتبار سند را با این دلیل انکار نمایند

(گلپایگانی، ۱۴۱۳: ۱۲/۲-۱۳). بر این اساس، از منظر این فقیه صاحب نام معاصر، هیچ دلیلی بر عدم اعتبار سند باقی نمی‌ماند.

### دلیل پنجم: ادعای اجماع بر عدم اعتبار سند

برخی فقیهان بسان علامه حلّی و ابن ادریس بر عدم اعتبار سند به عنوان یکی از ادله اثبات دعوا ادعای اجماع کرده اند (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۱۸۷/۲؛ علامه حلّی، ۱۴۱۳: ۴۵۶/۳).

### ارزیابی و نقد

در تقابل با ادعای اجماع بر عدم اعتبار سند، به عقیده محقق اردبیلی، اگر اعتماد به اصالت سند و صحّت استناد و انتساب آن و عدم ورود جعل و تزویر در آن وجود داشته باشد، همه فقیهان بر اعتبار سند به عنوان یکی از ادله اثبات دعوا اجماع دارند (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۲۱۰/۱۲). علاوه بر آن که ادعای اجماع بر عدم اعتبار سند، به یقین با فتاوی صریح محقق اردبیلی، صاحب جواهر، فاضل کاظمی و ابن جنید در معتبردانستن سند نقض می‌شود. از همین رو، آیت الله موسوی اردبیلی این اجماع را کاشف از رأی معصوم نمی‌داند و به همین دلیل ادعای مزبور را فاقد حجّیت قلمداد می‌کند (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۳: ۳۵۵/۲). همین طور آیت الله گلپایگانی این اجماع را از نوع اجماع منقول می‌داند، نه اجماع محصل، و اجماع منقول نیز فاقد حجّیت می‌باشد (گلپایگانی، ۱۴۱۳: ۱۲/۲). محقق آشتیانی درباره این ادعای اجماع، چنین می‌نویسد:

«این که ابن ادریس در باب نوادر قضاء از کتاب سرائر ادعای اجماع بر عدم اعتبار سند به صورت مطلق کرده است ... ظاهر آن است که در این نظرش خطا رفته است؛ چراکه تمام فقیهان شیعه قائل هستند به این که فرقی میان لفظ و نوشته نیست و عملشان در طول قرن ها نیز بر همین منوال بوده است. پس قول به اجماع چه از لحاظ عملی و چه از لحاظ قولی بر خلاف آن چیزی است که ابن ادریس ادعا کرده است؛ همان گونه که در اعمال



حقوقی که باید با انشاء انجام گیرد، انشاء با لفظ ضرورت ندارد و کافی است انشاء با نوشتن صورت گیرد» (آشتیانی، ۱۴۲۵: ۷۱۴/۲).

در نهایت، باید به این مطلب اذعان کرد که پاره ای از شرایط عصری و محیطی باعث شد که فقهای سده‌های پیشین، سند را حجت ندانند و فقهای خلف نیز بدون توجه به این شرایط، فتوای آنان را بازگو کنند:

۱. قکت تعلیم و تعلم و وفور بی سوادى و ندانستن خط و کتابت که باعث عدم شیوع تنظیم سند می‌گردید.

۲. تمسک بسیاری از مردم به قواعد و احکام اسلامی و اخلاق قرآنی که باعث می‌شد مردم با اشتیاق و بدون اجبار و تحمیل، به احکام دینی در معاملات عمل نمایند. همچنین باعث می‌شد مردم در بیان شهادت به دروغ متوسل نشوند. در این محیط اجتماعی، معاملات از ثبات نسبی برخوردار بود و حقوق مردم نیز محفوظ می‌ماند. از اینرو، نیاز چندانی به تنظیم سند احساس نمی‌شد و به ضرورت اجتماعی مثل عصر حاضر تبدیل نشده بود. اما در عصر اخیر که عصر تضعیف اخلاق و رواج شهادت زور است، تنظیم سند رسمی و اعتباربخشی به آن و برتری آن بر سایر ادله از ضروری‌ترین اقدامات در محافظت از حقوق معاملی مردم و تثبیت معاملات و آثار آنها می‌باشد.

۳. در جامعه ای که هم تعداد معاملات در آن محدود است و هم ارقام مالی مورد انتقال در معاملات محدود است، شاید نیاز چندانی به تنظیم سند احساس نشود و با شهادت و قرائن دیگر بتوان معامله و آثار آن را اثبات کرد. اما در جامعه امروزی با گسترش و پیچیدگی معاملات و خصوصاً رواج معاملات کلان و انتقال ارقام مالی هنگفت، نیاز مردم به توثیق معاملات، نظم حقوقی قراردادهای، اعتماد به تعهدات و اطمینان خاطر نسبت به امکان اثبات مالکیت، تصرفات و نقل و انتقالات خویش در تنازعات و مرافعات به شدت زیاد است. لاجرم در این محیط اجتماعی، عدم اعتباربخشی به اسناد رسمی به حرج و مشقت مردم منجر می‌شود.

۴. برخی از فقها تنظیم سند را متفرع بر اقرار می دانستند و به همین دلیل، باب مستقلی را برای آن نگشودند؛ چرا که تنظیم سند به منزله اقرار متعاملین به انعقاد معامله و پذیرش تعهدات معاملی می باشد. از اینرو، همان گونه که اقرار یکی از ادله اثبات دعوا و بلکه معتبرترین دلیل اثبات محسوب می شود، سند رسمی نیز یکی از ادله اثبات دعوا محسوب شده و به همان اندازه اعتبار می یابد (الزحیلی، ۱۴۰۲: ۴۳۳-۴۳۱).

### نتیجه گیری

از منظر فقهی، اصلی ترین دلایل رد اعتبار سند را می توان در دو مورد خلاصه کرد: مورد اول، مبنای جعل تعبدی شرعی در حجیت و اعتبار ادله اثبات دعواست. مبتنی بر این مبنا طریق و وسیله و ابزار و آلات، تنها در صورتی می تواند دلیل شرعی برای اثبات دعوا تلقی شود که مستند و متکی بر ادله نقلی شرعی باشد. بنابراین، این که وسیله ای کاشف از واقع است و می تواند واقع را رخ نمایی کند و طریقی برای رهنمون شدن به سمت واقع باشد، بر مبنای جعل تعبدی شرعی نمی تواند دلیل مستحکمی برای اثبات دعوا قلمداد گردد. مبتنی بر این مبنا، برخی فقیهان از آن روی به فقدان اعتبار و حجیت سند قائل شده اند که سند فاقد نصّ و مستند در ادله منصوص و ملفوظ نقلی است که از مصدر شرع واصل شده است. بنابراین کاشفیت سند از واقع تا زمانی که ملازم به نصّ شرعی نگردد، نمی تواند دلیلیت بر اعتبار و حجیت سند داشته باشد. در تحقیق حاضر با استناد به سه دلیل، مبنا و بنای فوق را نادرست دانسته شد.

نخست آن که با فرض صحّت مبنای جعل تعبدی شرعی نسبت به ادله اثبات دعوا، این جعل در آیه ۲۸۲ سوره بقره به نحو مؤکد و با قیودی که دالّ بر مبالغه و تأکید است آورده شده است که مبالغت و تاکیدات مذکور دلالت بر تفوق سند بر ادله دیگر اثبات دعوا دارد. فقدان اعتبار سند به عنوان یکی از ادله اثبات دعوا سبب لغویت این آیه و سنت متواتر معصومان در استفاده از نوشته می گردد.

دلیل دوم آن که قرائن موجود در ادله نقلی و مبانی فناوای بسیاری از فقیهان گواه روشنی است بر این که مبنای اعتبار ادله اثبات دعوا طریقیّت به واقع و کاشفیت آنها از واقع می‌باشد. بر حسب این مبنا، ادله اثبات دعوا محصور به موارد منصوص در روایات نیست؛ بلکه هر وسیله ای که طریقیّت به واقع و کاشفیت از واقع داشته باشد از لحاظ شرعی می‌تواند دلیل اثبات دعوا قرار گیرد؛ چراکه بینه ای که در کلام نبوی به عنوان یکی از ادله اثبات دعوا شناخته شده، منحصر در شهادت نبوده و هر وسیله ای که مبینیت داشته و روشنگر واقع باشد را شامل می‌شود.

دلیل سوم آن که، وسیله و طریقی که علم نوعی، عادی و عرفی ایجاد کند، حجّیت ذاتی داشته و اعتبار آن منوط بر تنصیب شرعی نمی‌باشد. روایات نیز تنها وسایل و طرقی را تنصیب شرعی کرده اند که ظنّ آور می‌باشند؛ چراکه شارع می‌دانست که علم به واقع در بسیاری از مواقع به وجود نمی‌آید. از همین روی برای تسهیل در امر قضاوت و احقاق حقّ و عدم تزییع حقوق مردم، تعدادی از طرق و وسایل ظنّ آور را در حالت عدم وصول به علم، به عنوان ادله اثبات دعوا معتبر دانست. اما این به معنای بی اعتباری طرق و وسایل علم آور نیست؛ چراکه علم به عقیده تمام اصولیان، ذاتاً حجّت بوده و حجّیت خود را از نصوص شرعی تحصیل نمی‌کند. سند رسمی تولیدکننده علم نوعی و عادی است؛ چراکه اولاً، حاوی اقرار طرفین معامله به انعقاد معامله و پذیرش تعهد خویش در ضمن معامله می‌باشد، و ثانیاً، حاوی شهادت تنظیم کنندگان سند بر اقرار طرفین معامله می‌باشد، و ثالثاً، تنظیم کنندگان سند که شهود این اقرار محسوب می‌شوند، از تأیید شدگان اخلاقی و علمی به شمار می‌آیند و به همین دلیل از خبرویّت لازم و کافی برخوردارند. به همین دلیل سند رسمی ماهواً هم اقرار، هم شهادت و هم قول کارشناس و خبره محسوب می‌شود و به همین جهت در نوع و متعارف مردمان ایجاد علم می‌کند. این مطلب مورد تأیید ماده ۱۳۳۵ قانون مدنی نیز می‌باشد؛ چراکه علم قاضی را به شرط آن که از طرق متعارف به دست آید و برای همگان قابل درک باشد معتبر می‌داند و صریحاً یکی از طرق تحصیل چنین علمی را اسناد رسمی معرفی کرده است.

دومین شبهه ای که باعث انکار و تردید در اعتبار نوشته جات شده است، احتمال جعل، تحریف، تزویر و تغییر در مفاد نوشته و یا احتمال عدم وجود قصد و اراده در حین نگاشتن نوشته می‌باشد. به اذعان محقق اردبیلی و آیت الله گلپایگانی تنها دلیلی که باعث تردید فقیهان در اعتبار نوشته شده است، همین دلیل است و به اذعان همین فقیهان، اگر اصالت و صحّت نوشته ای روشن شود، آنگاه هیچ فقهی نه تنها کمترین تردیدی در اعتبار آن نخواهد کرد، بلکه همه فقیهان بر چیرگی آن نسبت به سایر ادله اتفاق دارند؛ چراکه در نوشته احتمال ورود اهمال، اجمال و اشتباه کمتر از سایر ادله می‌باشد. دلیل آن که فقیهان بر اعتبار و چیرگی سند در این حالت اجماع دارند از رویه خود ایشان در استناد به کتب یکدیگر و از اخذ روایات از کتب حدیثی مشخص می‌شود که اگر نوشته در نزد ایشان معتبر نبود، هرگز نباید به این کتب اعتمادی می‌شد. لکن به دلیل اثبات اصالت و صحّت این کتب، مفاد آن معتبر دانسته شده است. در سند رسمی نیز اثبات اصالت و صحّت سند به راحتی ممکن است و از اینرو به اجماع فقیهان بر سایر ادله مقدم می‌گردد. وقتی نگرانی عمده فقیهان نسبت به اعتبار نوشته جات در مورد اسناد رسمی برطرف شده است، هیچ دلیل دیگری برای فقدان اعتبار سند و هم چنین چیرگی آن بر سایر ادله باقی نمی‌ماند.

## منابع

- قرآن کریم.
- آشتیانی، میرزا محمدحسن بن جعفر (۱۴۲۵ق)، **کتاب القضاء**، ج ۲، قم: زهیر- کنگره علامه آشتیانی.
- آشتیانی، میرزا محمد حسن بن جعفر (۱۳۶۹ق)، **کتاب القضاء**، تهران: چاپخانه رنگین.
- ابن ادریس حلی، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق)، **السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی**، ج ۲، چ ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن حمزه طوسی، محمد بن علی (۱۴۰۸ق)، **الوسیله الی نیل الفضیله**، قم: کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره).

- اردبیلی (محقق)، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق)، مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الازدهان، ج ۱۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- اردبیلی (محقق)، احمد بن محمد (بی تا)، زبده البیان فی احکام القرآن، تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
- بهجت (آیه الله)، محمدتقی (۱۴۲۸ق)، استفتاءات، ج ۳، قم: دفتر آیه الله بهجت.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، ج ۱۴، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۵۸)، علم آزاد در گردش ادله اثبات دعوا (در حقوق اسلام)، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۲۱، ۶۰-۷۹.
- حلّی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام، ج ۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- خروشی، عبدالعظیم؛ دهقانی، فرزاد (۱۳۹۹)، تقدّم سند بر شهادت با محوریت نقد ادله مخالفان، مجله فقه، ۱۰۴، ۸-۳۸.
- خمینی (امام)، سید روح الله (۱۴۲۲ق)، استفتاءات، ج ۳، چ ۵، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- خوئی، سید ابو القاسم (۱۴۱۸ق)، التنقیح فی شرح العروه الوثقی، ج ۱، قم: تحت اشراف جناب آقای لطفی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، لبنان: دار العلم-الدار الشامیه.
- الزحیلی، محمدمصطفی (۱۴۰۲ق)، وسائل الاثبات فی الشریعه الاسلامیه (فی المعاملات المدنیه و الاحوال الشخصیه)، دمشق: مکتبه دار البیان.
- ساجدی، مهدی؛ امساک، نوید (۱۴۰۰)، رویکرد شناسی فقهی تقدّم اسناد رسمی بر عادی در نظام مسائل قضائی اسلامی (پیشنهاد اصلاحیه قانون ثبت اسناد)، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۲۵، ۲۸۹-۳۱۲.
- سعدی ابو جیب (۱۴۰۸ق)، القاموس الفقهي لغه و اصطلاحاً، ج ۲، دمشق: دار الفکر.
- سکار دیملی، حمزه بن عبد العزیز (۱۴۰۴ق)، المراسم العلویه و الأحکام النبویه فی الفقه الإمامی، قم: منشورات الحرمین.
- سید مرتضی، علی بن حسین (۱۴۱۵ق)، الانتصار فی انفرادات الامامیه، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- سیوری حلی (فاضل مقداد)، مقداد بن عبدالله (۱۴۰۴ق)، التنییح الرائع لمختصر الشرائع، ج ۴، قم: کتابخانہ آیہ اللہ العظمیٰ مرعشی نجفی (رہ).
- طباطبائی (صاحب ریاض)، سید علی بن محمد (۱۴۱۸ق)، ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام **بالدلائل**، ج ۱۵، قم: مؤسسہ آل البیت علیہم السلام.
- طوسی (شیخ الطائفہ)، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، **الخلاص**، ج ۶، قم: مؤسسہ النشر الاسلامی.
- عاملی (شہید اول)، محمد بن مکی (۱۴۱۷ق)، **الدروس الشرعیہ فی فقہ الامامیہ**، ج ۲، ج ۲، قم: مؤسسہ النشر الاسلامی.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۱۴ق)، **تفصیل الشریعہ فی شرح تحریر الوسیلہ - الاجتہاد و التقليد**، ج ۲، قم: مؤسسہ النشر الاسلامی.
- کاظمی (فاضل)، جواد بن سعد (بی تا)، **مسائل الافہام الی آیات الاحکام**، ج ۳، بی جا: بی نا.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق)، **الکافی**، ج ۷، قم: دار الحدیث.
- مظفر، محمدرضا (۱۳۷۰)، **اصول الفقہ**، ج ۱، ج ۴، قم: مؤسسہ النشر الاسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ق)، **استفتاءات جدید**، ج ۱، ج ۲، قم: مدرسہ الامام علی بن ابیطالب علیہ السلام.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۱ق)، **القواعد الفقہیہ**، ج ۲، ج ۳، قم: مدرسہ الامام علی بن ابیطالب علیہ السلام.
- منتظری نجف آبادی، حسینعلی (بی تا)، **رسالہ استفتاءات**، ج ۲، قم: بی نا.
- موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم (۱۴۲۳ق)، **فقہ القضاء**، ج ۲، ج ۲، قم: بی نا.
- موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا (۱۴۱۳ق)، **کتاب القضاء**، ج ۲، قم: دار القرآن الکریم.
- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن (۱۴۱۷ق)، **غنائم الايام فی مسائل الحلال و الحرام**، ج ۵، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزہ علمیہ قم.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن (۱۴۰۴ق)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، ج ۴۰، ج ۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ق)، **مستند الشیعہ فی احکام الشریعہ**، ج ۱۷، قم: مؤسسہ آل البیت علیہم السلام.